



An Anthropological Inquiry into the Social Changes in the Historical System of Social Stratifications in Iranian and Indian Societies according to *Avesta*, *Shahnameh* and *Rigveda*

Seyed Mohsen Saeidi-Madani^{1*}

1. Associate Professor of Anthropology, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. (Corresponding Author); m.saeidi@yazd.ac.ir

Perspective

Abstract

This study aimed to compare, from a historical-anthropological perspective, the social changes in the system of social classes (known as caste in India), in the two societies of Iran and India according to three books; *Rigveda*, *Avesta*, and *Ferdowsi's Shahnameh*. History of social stratification in these two ancient societies dated back to the newly arrived Aryan immigrants which created two similar social structures in both countries. Although several sources state that the Aryans were nomadic and herding people; it is hard to believe that there was no social class within them. Because the *Rigveda* hymns, the oldest Hindu religious book, briefly but explicitly refers to three different classes in the Aryan community, namely Brahman, Rajaniya, and Waiziya, forming the basis for the development of the upper classes of the Aryan community. This division can also have been seen in the *Avesta* (Zoroastrians' holy book) with the names of Atharvan, Rashtashtro and Vasteria, and in *Shahnameh*, they are with the names of Kartozian, Nisarian, Bodudi and Ahtokhoshi. According to the *Rigveda*, social classes in India are very similar to those in Iranian, indicating that both class systems had a common origin. This finding is drawn from the similarities seen between *Avesta* and *Rigveda*, confirming that the migration of Aryans to India was a gradual migration from Iran.

Keywords: Social class system, Caste, India, Iran, Arya Varna, Dasa Varna.

Received: 16 May 2022

Accepted: 03 August 2022

Citation: Saeidi-Madani, S.M. (2022) An Anthropological Inquiry into the Social Changes in the Historical System of Social Stratifications in Iranian and Indian Societies according to "Avesta", "Shahnameh" and "Rig Veda". *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 201-210. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2864>





کندوکاوی انسان‌شناختی در نظام تاریخی طبقات اجتماعی جامعه ایران و هند و تحولات آن از دیدگاه اوستا، شاهنامه و ریگ‌ودا

سیدمحسن سعیدی مدنی^{*۱}

۱- دانشیار مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول): m.saeidi@yazd.ac.ir

دیدگاه

چکیده

این مقاله، به بررسی مقایسه‌ای انسان‌شناختی نظام تاریخی طبقات اجتماعی در دو جامعه ایران و هند از دیدگاه سه کتاب تاریخی ریگ‌ودا، اوستا و شاهنامه فردوسی می‌پردازد. در این پژوهش، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده و گردآوری اطلاعات تحقیق به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. برای این منظور، کتب اوستا، شاهنامه و ریگ‌ودا به صورت مقایسه‌ای بررسی شده است. پژوهش نشان می‌دهد اگرچه آریایی‌های مردمانی صحرائشین و گله‌دار و گله‌پرور بودند؛ ولی تصور این که بین آن‌ها هیچ‌گونه طبقه اجتماعی وجود نداشته است، تصویری نادرست و به دور از واقعیت به نظر می‌رسد. در سرودهای ریگ‌ودا به عنوان قدیمی‌ترین کتاب مقدس دینی هندوها و همچنین در کتاب مقدس اوستای زرتشتیان و در نهایت شاهنامه فردوسی نیز از طبقات اجتماعی با عناوین مختلف یاد شده است. مطالعه حاضر نشان می‌دهد هر دو نظام طبقاتی (هند-ایران) منشأ مشترکی داشته‌اند. مهاجران آریایی تازه‌وارد به این دو کشور، توانسته‌اند ساختارهای اجتماعی مشابه را در این دو تمدن باستانی و کهن به وجود آورند.

واژگان کلیدی: نظام طبقاتی، کاست، هند، ایران، آریا وارنا، داسا وارنا

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹

ارجاع: سعیدی مدنی، سیدمحسن (۱۴۰۱). کندوکاوی انسان‌شناختی در نظام طبقات اجتماعی جامعه ایران و هند و تحولات آن از دیدگاه اوستا، شاهنامه و ریگ‌ودا، تداوم و تغییر اجتماعی، (۱): ۲۰۱-۲۱۰. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2864>



مقدمه و بیان مسأله

تقسیم جامعه به طبقات و قشرهایی که سازندهٔ سلسله‌مراتب حیثیت و قدرت‌اند، صفت نسبتاً کلی ساخت اجتماعی جوامع است. با بررسی تغییرات نظام طبقات اجتماعی در ایران و هند، به‌عنوان یک نظام قشربندی منحصربه‌فرد، به‌خوبی می‌توان زمینه‌های تاریخی و انسان‌شناختی تحولات این دو جامعه را مورد مطالعه قرار داد. این نظام قشربندی پیچیده، ارمغانی است که آریایی‌ها از سرزمین پدری خود به ایران و هند آوردند. بعداً این نظام طبقاتی به‌عنوان یک اصل هندوی درآمد، اما در ایران بعد از ورود اسلام به پایان خود رسید. مطالعاتی از این دست به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه یک نظام قشربندی اجتماعی در میان جوامع به وجود آمده و سپس رشد و توسعه می‌یابد؟

طبقهٔ اجتماعی که در شبه‌قاره به معنای کاست شناخته می‌شود، واژه‌ای است با ریشه اسپانیایی و احتمالاً مشتقی است از واژه کاستاس از زبان لاتین به معنی عقیف، پاکدامن (Levinson and Embwr 1996: 177). این واژه حتی به معنی دسته، صف و کلاس نیز است (Encyclopaedia Britannica 1993). در هند به نام جات می‌باشد که به معنای طبقه، تبار، اصل و نسب گفته می‌شود (Birx 2005: 447). جات در زبان فارسی به معنای طبقه، دسته، گروه است و به‌صورت جمع استفاده می‌شود همانند کارخانجات.

در طول تاریخ، هیچ نظام اجتماعی نتوانسته طبقه‌ای برابر ایجاد کند. چون انسان‌ها در جوامع از شرایط اجتماعی برابر برخوردار نبوده، در نتیجه نابرابری یک امر طبیعی و غیرقابل‌انکار است. هر جامعه‌ای بر اساس معیارهای خاصی مقیاس ارزش‌گذاری عمودی را برای خود به وجود آورده و جمعیت خود را در قشرهای مختلف طبقه‌بندی کرده است. عده‌ای را در بالاترین قشر، برخی را در پایین‌ترین و بقیه را به تناسب معیارهای مورد نظر در لایه‌های بین آن دو قرار داده؛ آنهایی که در قشرهای بالا قرار دارند از منزلت، قدرت و ارجحیت بیشتری از دیگر قشرها برخوردارند (چیتامبار، ۱۳۷۳: ۱۸۰). در نتیجه، طبقات در هر جامعه‌ای مبتنی بر سیستم خاصی است همانند:

الف) عوامل فیزیکی (مانند نژاد و رنگ پوست)؛

ب) ارزش‌های فرهنگی؛

پ) عوامل اقتصادی؛

ت) قدرت سیاسی و موقعیت اجتماعی.

پاره‌ای از این عوامل مربوط به فرد و پاره‌ای نیز مربوط به جامعه است؛ ولی این عوامل در طبقه‌بندی افراد در جامعه دخالت بسیار دارند. بسیاری در تعریف قشربندی اجتماعی بیان کرده‌اند تفکیک افراد جامعه به قشرها و طبقات اجتماعی در هر جامعه‌ای مبتنی بر توزیع نابرابر عدالت و قدرت اجتماعی است که دارای سه ویژگی است:

الف) طبقات اجتماعی، الگوی فرهنگی پذیرفته شده‌ای که به هر یک از اعضا، پایگاهی کلی در ساختار جامعه می‌دهد؛

ب) طبقات اجتماعی بر حسب سنت و نه بر اراده یا دانش آگاهانهٔ اعضای جامعه، مستقر می‌گردد؛

پ) طبقات اجتماعی شامل نظامی است از امتیازات نابرابر در جامعه (چیتامبار، ۱۳۷۳: ۱۸۱).

مسأله این پژوهش این است که نظام‌های قشربندی تنوع گسترده‌ای دارند. تقسیم‌بندی انسان‌ها در همهٔ جوامع با توجه به یک رشته از ملاک‌های خاص انجام می‌شود، افراد هم‌قشر از پایگاه اجتماعی شبیه برخوردارند و در یک سطح یکنواخت اجتماعی قرار دارند. پیوستگی چند قشر، طبقهٔ اجتماعی را به وجود می‌آورد. در نتیجه هر طبقهٔ اجتماعی شامل تعدادی از افراد است که دارای پایگاه مشابهی هستند که بخش مهمی از آن هنگام تولد به آنها واگذار می‌شود که قابل تغییر نیست و قانون و دین آن را تعیین و تعریف کرده است. در

این پژوهش تلاش می‌شود به بررسی انسان‌شناختی تغییرات اجتماعی نظام طبقات اجتماعی که در ادبیات علوم اجتماعی به معنای کاست است، از طریق اوستا، ریگودا و شاهنامه در ایران و هند بپردازیم.

روش و داده‌ها

روش پژوهش ما در این مطالعه، روش توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است و با مطالعه کتب اوستا، شاهنامه و ریگودا، تلاش می‌شود نظام طبقاتی در جامعه ایران و هند به‌طور تاریخی مورد بررسی قرار گیرد. لازم به ذکر است که در پژوهش دیگری (سعیدی مدنی ۱۳۸۸)، نظام طبقاتی از دیدگاه ریگودا و شاهنامه بررسی گردیده است. مقاله حاضر، با واکاوی دیدگاه اوستا، به پیشبرد پژوهش‌های پیشین کمک می‌کند. به عبارتی، این مقاله براساس نگاه تحلیلی و مقایسه‌ای، نظام طبقات اجتماعی در دو جامعه ایران و هند را از منظر سه کتاب تاریخی ریگودا، اوستا و شاهنامه فردوسی مطالعه می‌کند.

یافته‌ها

۱. شکل‌گیری نظام طبقاتی کاست در میان آریایی‌ها در هند

آریایی‌ها تقسیمات اولیه خود را از لحاظ شغلی و نژادی برای یک زندگی مسالمت‌آمیز در سرزمین هند، انجام دادند. سرزمینی که نام آن را آریاورت، سرزمین آریایی گذاشتند؛ تا با فرهنگ و هویت آریایی خود، هدیه‌ای به نام نظام طبقاتی کاست به جامعه آریاورت بدهند. برای حفظ این نظام طبقاتی نیز ایزدی به نام براهما که به‌وجود آورنده جهان است و سرنوشت هر فرد در اختیار اوست، مقدر ساختند. از نظر آنان، هر هندو باید باور داشته باشد که وضعیت کنونی‌اش به‌دلیل قانون کارماست و این دارمای افراد است که در این رابطه باید دستورالعمل‌های کارما را به‌عنوان وظیفه‌ای دینی و اجتماعی اجرا کند (Ansari 1960: 16). در نتیجه، آنچه آریایی‌ها در آریاورت انجام دادند، نه تنها تغییر در ساختار کلی جامعه هند بود، بلکه تغییر در کارکردهای جامعه و روابط اجتماعی نیز بود تا مردم بومی را بر اساس فرهنگ و هنجارهای آریایی رشد و تغییر دهند.

آنچه اوستا بیان می‌کند، آریایی‌ها مردمانی صحرائشین و گله‌دار بودند که به‌دلیل تغییرات آب و هوایی که یکباره زمین سرد شد، چون زمین قوت سکنه را نمی‌داد، مجبور به ترک سرزمین پدری خود شدند و به سوی سرزمین‌های گرم جنوبی یعنی ایران مهاجرت کردند و بعداً بنیان سه دین بزرگ هندوئیسم، زرتشتیت و بودایسم را به‌وجود آوردند.

ریگودا بیان می‌کند که آریایی‌ها دارای سه طبقه اجتماعی برای خود بودند. برهمن (روحانیان)، راجانیه (اشراف)، وایزیه (وایسیا) گله‌داران. آریایی‌ها بعد از اقامت در هند، بومیان را به دو طبقه تقسیم کردند: طبقه تمیز و طبقه غیرتمیز. این طبقه‌بندی، تأثیرات فرهنگی و اجتماعی مهاجران آریایی بر جامعه هند را نشان می‌دهد. بومیان شکست‌خورده از نظر نژادی، سیاه‌پوست و درآویدی بودند که تمدنی پرسابقه داشتند^۴ و آریایی‌ها خود را خیلی برتر از آنها می‌شمردند. در نتیجه، شکافی عمیق میان دو نژاد به‌وجود آمد (نهر، ۱۳۵۰: ۱۴۱). با

1. Barahman

2. Rajanya

3. Vaisya

۴. تمدن هاراپا و موهانجودارو که امروزه این دو شهر در منطقه لاهور پاکستان است.

پیشرفت و توسعه جامعه آریایی و تغییرات اقتصادی و اجتماعی، زیرشاخه‌های متعددی در آن به وجود آمد. به‌صورتی که امروزه بیش از سه هزار قشر و لایه کاستی در هند وجود دارد که منشأ همگی از وارنای ریگ‌ودا یعنی رنگ پوست است. البته در دوره ودیک، آریایی‌ها جامعه هند را به دو گروه تقسیم کرده بودند:

الف) جامعه آریایی معروف به آریاورنا سفیدپوستان شامل طبقات وارنایی برهمن، راجانیا و وایسیاها است؛
ب) جامعه غیرآریایی معروف به داساورنا سیاه‌پوستان که بعدها به‌عنوان سودراها نامیده شدند.

سودراها یا داساوارناها نه تنها در رنگ پوست بلکه در شکل فیزیکی بدن کوتاه‌تر با بینی‌های پهن و از نظر فرهنگی و شکل زندگی دارای تفاوت‌های زیادی بودند (Majumdar 1949: 33) که بعداً با آریایی‌ها سازش کرده و به‌عنوان پست‌ترین طبقه نظام طبقاتی در درون طبقه آریایی‌ها تحلیل رفتند. انتخاب داساها به‌عنوان طبقه سودراها، اصولاً برای رهایی از هرگونه آشوب و درگیری بود. اما در کنار چهار وارنای اصلی، ما به پنجمین وارنا یعنی «پاریا» یا طبقه نجس‌ها نیز برمی‌خوریم، که متشکل از افراد قبایل مختلف با فرهنگ‌های بسیار ابتدایی و بدوی بودند و آریایی‌ها مجبوراً برای حفظ نژاد و خون خود، آنها را در این طبقه قرار دادند تا آریایی‌ها با آنها تداخل خونی و نژادی به‌وجود نیآورند.

اما طبقه‌بندی ایرانیان هیچ‌گاه نتوانست صورت طبقات هندی را به خود بگیرد. چراکه هیچ سیاه‌پوستی در ایران زندگی نمی‌کرد. اساس تقسیم‌بندی کاست این بود که آریایی‌ها از غیرآریایی‌ها جدا بمانند. تدریجاً کاست بر اساس مشاغل در میان آریایی‌ها صورت گرفت و طبقات جدیدی در ایران و هند بوجود آمد:

الف) برهمنان روحانیون متفکرانی بودند که باید راهنمای سیاست و ایدآل‌های نژادی و ملی را حفظ و حراست کنند؛
ب) کاشتریاها طبقه حکمرانان و جنگاوران را تشکیل می‌دادند؛
پ) ویسیاها کشاورز، پیشه‌ور و بازرگان بودند؛
ت) سودراها شامل کارگران عادی و غیرماهر بودند (نهر، ۱۳۵۰: ۱۴۲).

۲. تغییرات اجتماعی نظام طبقاتی کاست در ریگ‌ودا

در جامعه ودیک، آریایی‌ها از نظر طبقه اجتماعی، آزاد بودند، اما به‌صورتی که بعداً توانستند پیشرفت و توسعه یابند، نبود (Dutt 1951: 106). در ماندالای دهم سرود ۸۳ ریگ‌ودا این‌گونه بیان شده است که: «به سوی من آی، ای مینو، ای که رعد را چون سلاحی به دست داری، در فکر دوست خود باش و داسیوها را هلاک‌ساز» (جلالی‌نائینی، ۱۳۶۷: ۳۳۵). پس ای پوروراسه، ایزدان قدرت تو را در جنگ افزون ساختند تا دسیوها را از میان برداری (جلالی‌نائینی، ۱۳۶۷: ۳۴۷). به‌علاوه، در ستایش میترا و وارنا ماندالای پنجم سرود هفتاد چنین آمده است که: «ای رودراها، ما را با پاسداران خود محافظت فرمایید و ما را نجات دهید. شما که در نجات‌بخشی ماهر هستید. باشد که ما خودمان دسیوها را مطیع سازیم» (گزیده ریگ‌ودا، ۱۳۶۷: ۳۸۱). این سروده‌ها دو دوره متفاوت را در جامعه آریایی نشان می‌دهد: ۱- دوران جنگ و خونریزی آریایی‌ها و داسیوها؛ ۲- دوران صلح و آشتی میان این دو جامعه.

1. Arya Varna
2. Das Varna
3. Purushasukta

در قسمت اول سرودها، بحث از جنگ و کشتار داسیوها است؛ مانند ماندالای دهم سرود ۸۳. اما در قسمت دوم، بحث بر سر صلح و آشتی و پذیرش داسیوها به‌عنوان شهروندان جدید است. در اینجا، ریگودا برای داسیوها مقام و مرتبه خاصی قائل می‌شود و آنان را به‌گونه‌ای در کنار آریایی‌ها می‌نشانند تا به این طریق، آرامش نسبی در جامعه آریاورت برپا شود.

در اندراو اندرانی بخش ۱۹ ریگودا این‌گونه آمده است: «داسه و آریا را از همدیگر تشخیص داده، بر همه نظر کرده میرم» (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۳۵۷). در این سروده، همچنین در بند ۱۹ آمده است: «آن مردانی را که تحت حمایت تو بر رقیبان خود پیشی گرفته اند، همان‌گونه که آریاها بر داسیوها غلبه کردند، احترام نماییم. این را برای ما (تو انجام داده‌ای) تو ویشورپ پسر توشتر را برای دوستی تریه هلاک ساخته‌ای» (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۶۳). در جای دیگری این‌چنین اشاره گردیده است که: «ای اندرا، ای قهرمان، تو آب‌های عظیم را که (اهما) پیش از این در بند کرده بود، آزاد ساخته‌ای و آنها را پخش نموده‌ای و به نیرویی که سرودها به تو بخشیده‌اند، آن برده را که لاف جاویدانی می‌زد، فروانداخته‌ای» (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۵۹). در اینجا، منظور از برده را به داسیوها تعبیر کرده‌اند.

نام داسیو و داسه، جمعاً ده بار در ریگودا تکرار گردیده که شش بار از داسیو ذکر نام شده و چهار بار از داسه نام برده شده است. اما سروده پوروشاسوکتاها، تقسیمات خاص دینی را نشان می‌دهد. در این سروده، برهمنان از دهان پوروشا؛ راجانیا طبقه کاشتریا از بازوان؛ وایسیاها از ران؛ و سرانجام، سودراها از قسمت پاهای پوروشا به‌وجود آمده‌اند. هرچند بنا به باور برخی از محققان هندی، این سروده، نسبتاً جدید است و نمی‌تواند منعکس‌کننده مشاغل و تقسیم‌بندی نظام طبقات اجتماعی کاستی در دوره ودیگ باشد. به این دلیل که، آریایی‌ها قبل از مهاجرت و ورود به سرزمین هند، دارای سه طبقه بودند ولی در اینجا از چهار طبقه یاد می‌شود (Dutt 1951: 37).

طبقه‌بندی ودیگ، به‌خوبی نشان می‌دهد که در دوره ودایی، جامعه هند به دو گروه بزرگ تقسیم شده بود: آریاوارنا و داساوارنا. نظام طبقاتی کاست، تنها در درون طبقه آریاوارنا مطرح می‌شود و چندان مشخص نیست که این نظام طبقاتی ابتدا در کجای سرزمین هند شکل گرفته و سپس گسترش یافته است؟ همچنین، بر اساس سروده پوروشاسوکتاها مشخص نیست این طبقات اجتماعی چگونه از بخش‌های مختلف پوروشا ظاهر شده‌اند؟ و در چه زمانی این سروده دینی، اساساً سرائیده شده است (Masani 1945: 131).

۳. طبقات اجتماعی جامعه ایران در اوستا

سرزمین ایران از دیرباز مسکن اقوام آریایی بوده، ولی با قطعیت نمی‌توان گفت از چه تاریخی آریایی‌ها در ایران ماندگار شدند. بخشی از مردم هند و ایرانی، آریایی تبارند. اقوام آریایی، در بخش‌هایی از آسیای مرکزی، به‌ویژه مناطق اطراف دریاچه آرال می‌زیستند. اما بعدها، به‌طرف جنوب سرازیر شدند و در ایران و هند مستقر شدند. آریایی‌ها در ایران، از قبایل مختلفی تشکیل می‌شدند: مانند مادها، پارت‌ها و پارس‌ها. با این‌حال، از نظر تبار و زبان با آریایی‌های هندی قرابت و خویشاوندی داشتند. لذا با توجه به سنت‌ها و باورهای مشترک دینی میان زرتشتیان و هندوها، می‌توان به نشانه‌های مشترک بین این دو قوم دست یافت که عبارتند از: الف) نظام پدرسالاری؛ ب) قبیله؛ پ) نظام طبقاتی سه‌گانه در جامعه شبانی و ت) آداب و رسوم مشترک که در کهنه‌ترین اجزاء اوستا و وادها منعکس است.

بدون تردید، طبقات سه‌گانه آریایی‌ها در ایران و هند، در بدو امر، در عرض یکدیگر بودند. بنابراین، در تیره‌ها و قبایل معرف تقسیم‌کار بودند و نه تفاوت در حیثیت. به‌هرحال، قراین نشان می‌دهد که آریایی‌های ایرانی عهد آیرانه‌وئجه با آریایی‌های هندی عهد

وداها مدت‌ها با هم در یکجا می‌زیسته‌اند (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۱۸). به گونه‌ای که اوستا در مورد این نظام طبقاتی این‌گونه آورده: و این کلام گفته شده سه فردی، چهار پیشه، پنج رد، با راوی انجام یابد، کدامند سه فروش؟ پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک (یسنا ۱۹، هات ۱۶). کدامند چهار پیشه؟ آذربان، رزمی، برزگر گله‌پرور، صنعتگر. تکلیف همه (این طبقات) در راست اندیشیدن، در راست گفتن، در راست رفتار کردن با مرد پاک‌دینی که پیرو راهنما (رو)، پژوهنده دین است، برابر است از کردارش جهان راستی برافزاید (یسنا ۱۹، هات ۱۷).

مردم ایران باستان، اساساً به سه طبقه مختلف تقسیم می‌شدند: آثروان^۱، رشتشتر^۲ و واستریه^۳. این طبقات اجتماعی در زبان پهلوی به شکل آسروک، ارتشتاره^۴ و واستریوس^۵ (آذربان، ارتشی، کشاورز) شناخته می‌شود. صنعتگر را نیز جزء واستریوشان می‌شمردند. ولی بعدها آنان را نیز در طبقه مخصوصی قرار داده و هویتی خواندند که در زبان پهلوی پازند^۶ هوتخش^۷ شده است (پورداوود، ۱۳۵۶: ج ۱، ۲۱۱).

در زامیاد یشت چنین آمده است: به هر اندازه که کوه‌ها امتداد یافته، به همان اندازه، او آفریدگار آنها را بهره پیشوایان، رزمیان و برزگران گله‌پرور بخش نمود (زامیاد یشت، فقره ۷). کلمات پیشوایان و رزمیان و برزگران به ترتیب به معنای آثروان، رشتشتر و واستریه ترجمه شده و در زبان پهلوی، آتوربان، ارتشتاران و واستریوشان گویند.

طبقه پیشه‌ور را در زبان پهلوی و پازند هتخشانرا جزء واستریوشان قلمداد می‌کردند. حتی سه آتشکده معروف عهد ساسانیان که آذرگشسب، آذرفرن‌بغ و آذربرزین‌مهر باشد به ترتیب، آتش پادشاهی، آتش رزمیان و آتش آتوریانان دینی و آتش کشاورزان دانسته می‌شد (پورداوود، ۱۳۵۶: ج ۲، ۳۳۱). این آتش‌های بزرگ به حدی دارای ارزش بوده است که در بندهش فصل ۱۷ در مورد آنها این‌گونه آمده است: در روزگار جمشید برای نگهبانی پیشگان سه‌گانه، سه آتش از آسمان فرود آمد؛ آتش‌رزمیاریان، آتش‌دینیاریان و آتش‌کشت‌ورزان و برزیگران (پورداوود، ۱۳۵۶: ج ۲، ۳۳۱). این آتش‌ها آنقدر مقدس و مهم بودند که در خرده‌اوستا بخش سروش یشت‌هاذخت، بند ۸۱ آن نیز چنین آمده است: «بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی آذرخروه و آذرگشسب و آذربرزین‌مهر با همه آذران و آتشان» (خرده‌اوستا، ۱۳۷۸: ۸۳). همچنین در بخش همازور دهمان، بند ۱۱۲ خرده‌اوستا، بار دیگر سفارش این آتش‌ها برای این سه طبقه اجتماعی شده است: «فزون توانا باد آذرخروه و آذرگشسب و آذربرزین‌مهر» (خرده‌اوستا، ۱۳۷۸: ۱۴۵).

این سه آتشکده معروف عهد ساسانیان که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آتش‌ها در آنها فروزان بوده است، نقش بسیار مهم دینی و اجتماعی برای طبقات خود داشتند و تنها افرادی که متعلق به همان طبقه بودند می‌توانست وارد این آتشکده‌ها شوند. بجز آتش این سه آتشکده دیگر آتش‌ها همگی متعلق به همه اقشار بوده و جنبه عمومی داشته است. مکان این سه آتشکده عبارت بود از:

۱- آتشکده آذرخروه (فرن‌بغ) در کاریان بین سیراف و دارابجرد فارس نوشته‌اند،

۲- آتشکده آذرگشسب در کنزک (شیز) نزدیک شهر رضائیه (ارومیه) آذربایجان غربی بود. این آتشکده ویژه پادشاهان و جنگجویان

بود،

1. Athravan
2. Rathaestar
3. Vastria
4. Artesta
5. Vastriyosh
6. Pazand
7. Hutokhash

۳- آتشکده آذربیزین مهر به برزگران و صنعت‌کاران اختصاص داشت در کوه ریوند نیشابور بود (خرده اوستا، ۱۳۴۹: ۸۳؛ موسوی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۳).

وجود این سه آتشکده و آتش‌های آسمانی آن آنقدر مهم بوده که در شاهنامه اینگونه آمده است:

چنین دید در خواب کآتش پرست سه آتش ببردی فروزان به دست
چو آذر گشسب و چو خُراد و مهر فروزان به کردار گردان سپهر
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۶، ۱۱۷)

۴. نظام طبقاتی در شاهنامه

شاهنامه منشأ طبقات اجتماعی ایرانیان را حَرَف و مشاغل می‌داند، که از ابتکارات جمشید پادشاه اسطوره‌ای است که مردم را بنابر کار و پیشه به چهار گروه کارتوزیان، نیساریان، نسوری [بیسوری] و اهنوخوشی [اهتوخوشی] تقسیم کرد. این نام‌ها در گات‌ها که کهن‌ترین بخش اوستا است، از سه پیشه سپاهی، برزیگر و پیشوای دین نام برده است (شعبانی، ۱۳۷۴: ۳۸؛ زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۷). در بخش‌های دیگر اوستا که نسبت به گات‌ها جدیدترند، نام‌های این سه گروه به شکل آذربان، سپاهی و برزیگر آمده است. این سه واژه در زند اوستا که همان تفسیر پهلوی اوستاست آتوریان (آسروک) آذربان، آرتیشتر، ارتشدار و واستریوس، برزگر بیان شده است (شعبانی، ۱۳۷۴: ۱۳۰).

سپس گروه دیگری به نام هویی‌تیش از ریشه هویی‌تی، از مصدر هو به معنی آماده‌ساختن و به‌کار بستن به گروه‌های سه‌گانه افزوده شد که در تفسیر پهلوی اوستا به هوتوخش ترجمه شده است. بنابراین، نام گروه‌های چهارگانه نظام طبقاتی ایران به زبان پهلوی آرتوبان، آرتیشتر، واستریوش و هوتوخش است که در شاهنامه کارتوزیان، نیساریان، نسودی، اهنوخوشی استفاده شده که نه شبیه لغات گات‌هاست و نه نزدیک به لغات اوستا. فقط اسم طبقه چهارم که اهنوخوشی نزدیک به اسم طبقه چهارم اوستا، هویوتی [هتخش] است (پوردوود، ۱۹۲۷: ۸۸).

در مورد چهارمین طبقه، هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که چگونه شکل گرفته است؟ پیداست که آریایی مدّت مدیدی را در سرزمین ایران به کشاورزی پرداخته و همدان که سابقه آن تا ۱۱۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد، را به‌وجود آورده بودند. این امر، نشان می‌دهد آریایی‌ها درجات بالایی از تمدن را تجربه کرده بودند و طبقه اجتماعی صنعتگران را در کنار روحانیون، نظامیان، کشاورزان و گله‌داران بدست آورده بودند (مجیدزاده، ۱۳۶۰: ۶۹-۶۸). اما چون نوبت به حکومت ساسانیان رسید، تشکیلات جدید در ساختار جامعه ایران پدیدار شد که این تشکیلات مبتنی بر این طبقات اجتماعی بود: روحانیون (آثروان)، جنگیان (آرتیشاران)، مستخدمین ادارات (دبیران) و توده ملت (روستاییان یا واستریوشان) و صنعتگران (شهریان یا هتخشان) (کرسینسن، ۱۳۸۵: ۶۹).

«سنارت» معتقد است با این‌که پیشینیان هندی‌ها و ایرانیان روزگاری در کنار همدیگر می‌زیسته‌اند، اما وجود کاست هیچ‌گاه در تاریخ ایران، مورد اشاره قرار نگرفته است (Ghurye 1979: 21). اما در هندوستان این تقسیمات تفاوت فاحشی با ایرانیان دارد. در زمان ساسانیان، این نظام به چهار طبقه روحانیون، ارتشیان، دبیران و کشاورزان و صنعتگران تقسیم شده بودند که از ابتکارات شاه ایران بود که

این نظام طبقاتی را گسترش داده بود (Ghurye 1979: 46). شوارز (۱۹۸۳: ۶۴۹) معتقد است سابقه تشکیل طبقات اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که ایرانیان آریایی از بدو ظهور در فلات ایران، به مرحله‌ای از رشد اجتماعی و تفکیک مسئولیت‌ها رسیده بودند که بتوانند از طبقه‌بندی‌های اجتماعی مبتنی بر کار و پیشه سخن بگویند. هرچند نسک‌هایی از اوستا که قدیمی‌تر است و احتمالاً به روزگاران قبل از ظهور زرتشت می‌رسد از حضور سه طبقه اجتماعی، روحانیان، جنگاوران، گله‌داران و کشاورزان در صحنه فعالیت‌های حیاتی حکایت دارد. هاولیل^۲ (۱۹۵۳: ۶) می‌نویسد: مردمان باستان، جامعه را به چهار طبقه مختلف تقسیم کرده بودند: روحانیون، جنگجویان، کشاورزان و گله‌داران و هنرمندان (صنعتگران). البته این طبقات اوستایی، مشابه با طبقات ریگ‌ودای و شاهنامه است و هر سه در فرم و الگو مشابه‌اند. در اوستا آثروان به‌عنوان روحانیون، واستریوشان، برزگران و هوئیتی صنعتگران هستند. در شاهنامه کارتوزیان روحانیون، نیساریان ارتشیان و بسودی کشاورزان و گله‌پروران و اهتوخوشی پیشه‌وران هستند. در ریگ‌ودا، وایشاها مردمان عادی و سودراها به‌عنوان کارگر و برهمنان همان آثروان‌های اوستایی و کارتوزیان شاهنامه‌اند. راجانیا ریگ‌ودای مشابه رشتشتر اوستایی و نیساریان شاهنامه است. با توجه به درجه‌بندی این طبقات کاملاً مشاهده می‌شود که این سه دسته مشابه و یکسان هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

نظام طبقاتی کاست موضوعی پیچیده‌ای است که انسان‌شناسان و اندیشمندان علوم اجتماعی بسیار کمی را به خود جذب کرده است. چراکه یک پدیده کاملاً رفتاری، اجتماعی و فرهنگی است که امروزه در میان مردم کشورهای هند، پاکستان، بنگلادش، نپال، سریلانکا به‌صورت یک پایگاه انتسابی، از نظر دینی، اجتماعی و فرهنگی در هنگام تولد به فرد واگذار می‌شود. بنابراین، انتقال از یک طبقه به طبقات دیگر امکان‌پذیر نمی‌باشد و اعضای هر کاست در برابر این پایگاه مسئولیت خاصی دارند، که باید آنها را انجام دهند.

انسان‌شناسان معتقدند اصل نظام طبقاتی توسط آریایی‌های مهاجر وارد سرزمین ایران و هند شده است. سرودهای ریگ‌ودا از سه طبقه نام می‌برد: برهمن، راجانیه و وایزیه. بومیان هندی را نیز به دو طبقه تمیز و غیرتمیز تقسیم کردند که اهمیت نظام طبقاتی در جامعه آریایی در هند را نشان می‌دهد.

سرودهای اوستا نشان می‌دهد جامعه ایرانی تا قبل از ساسانیان دارای سه طبقه اجتماعی به نام‌های آثروان، رشتشتر و واستریه بودند که براساس مشاغل شکل گرفته بودند.

در شاهنامه اسامی کارتوزیان، نیساریان، بسودی و اهتوخوشی را می‌بینیم که جمشید پادشاه اسطوره‌ای بر اساس حرف و مشاغل آنها را ساخته است. دبیران طبقه چهارم که بر اساس مسائل اجتماعی در زمان ساسانیان شکل گرفته، هیچ نامی از آن در اوستا موجود نیست. مجموعه این طبقات، با همان طبقات ذکر شده در ریگ‌ودای هندی مشابهت دارد. هر سه این نظامات طبقاتی، در فرم و الگو یکی و مشابه‌اند. در اوستا و شاهنامه آثروان و کارتوزیان به‌عنوان روحانیون دینی شناخته شده‌اند. رشتشتر و نیساریان ارتشیان‌اند. واستریوشان و بسودی، کشاورزان و برزگران به‌شمار آمده‌اند. طبقه اهتوخوشی در شاهنامه به معنای صنعتگران است. هرچند تصویر ریگ‌ودا مرتبط با این موضوع، آنچنان متفاوت با تقسیمات ایرانیان در اوستا و شاهنامه نمی‌باشد. در نتیجه می‌توان گفت که:

1. Schwarz

2. Havell

الف) روحانیون یعنی طبقه برهمنان ریگ‌ودایی همان آثروان‌های اوستایی و کارتوزیان شاهنامه‌اند؛
 ب) نظامیان و ارتشیان که به معنای راجانیا ریگ‌ودایی است مشابه با رشتشتر اوستایی و نیساریان شاهنامه است؛
 پ) واستریوشان در اوستا و بسودی در شاهنامه کشاورزان هستند و هوئیتی‌ها و اهتوخوشی صنعتگران هستند. در ریگ‌ودا، وایشاها مردمان عادی و رعیت بودند و سودراها به‌عنوان کارگر به کار گرفته می‌شدند.
 با توجه به حالت و درجه‌بندی این طبقات در نظام کاست، کاملاً مشاهده می‌شود که این طبقات مشابه یکدیگر هستند و تفاوت چندانی در میان آنان در ریگ‌ودا، اوستا و شاهنامه نیست.

منابع

- پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۶). *یسنه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پورداوود، ابراهیم (۱۹۲۷). *ادبیات مزدیسنا*، یشت‌ها قسمتی از کتاب مقدس اوستا، هند: چاپ بمبئی.
- پورداوود، ابراهیم (۱۹۲۷). *اوستا: گات‌ها، سرودهای مقدس قدیمی‌ترین قسمتی از نامه مینوی*، هند: بمبئی.
- پورداوود، ابراهیم و فره‌وشی، بهرام (۲۵۳۶). *یشت‌ها*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جلالی نائینی، سیدمحمدرضا (۱۳۶۷). *گزیده ریگ‌ودا*، تهران: نشر نقره.
- چیتامبار، جی. بی. (۱۳۷۳). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستایی*، (ترجمه احمد حجاریان و مصطفی ازکیا). تهران: نشر نی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴). *تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام*، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم.
- سعیدی مدنی، سیدمحسن (۱۳۸۸). مقایسه نظام طبقاتی (کاست) از دیدگاه ریگ‌ودا و شاهنامه. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۱۶(۴۶)، ۱۶۱-۱۸۶.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۴). *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: نشر قومس.
- فردوسی، ابولقاسم (۱۳۷۹). *شاهنامه*، از روی چاپ مسکو (به کوشش دکتر سعید حمیدیان)، تهران: انتشارات قطره، چاپ پنجم.
- کریستنسن، آرتور (۱۳۸۵). *ایران در زمان سانیان*، (ترجمه رشید یاسمی)، تهران: انتشارات صدای معاصر، چاپ پنجم.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۴). *نامه باستان*، تهران: انتشارات سمت، جلد اول.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۶۸). *آغاز شهرنشینی در ایران*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- معین، محمد (۱۳۳۸). *مزدیسنا و تأثیر آن در ادب پارسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مینوی، مجتبی و رضوی، محمداسماعیل (۱۳۵۴). *نامه تنسر به گشنسب*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- نهر، جواهر لعل (۱۳۵۰). *کشف هند*، (ترجمه محمود تفضلی)، تهران: انتشارات امیرکبیر.

Ansari, G. (1960). *Muslim Caste in Uttar Pradesh*, Published by The Ethnographic and Folk Culture Society, U.P., Lucknow.

- Birx, J. (2005). *Encyclopedia of Anthropology*, Sage Publication, New Delhi
- Dutt, N. k. (1951). *Origin and Growth of Caste in India*, Vol 2, London, U.K.
- Encyclopaedia Britannica (1993). *The New Encyclopaedia Britannica* (15th ed.). Encyclopaedia Britannica Inc.
- Ghurye, G.S. (1979). *Caste and Race in India*, Publication by Popular Rakashan Private Ltd, Bombay, India.
- Havell, E. B. (1953). *The History of Aryan Rule in India*, London, U.K.
- Levinson, D., and Embwr, M. (1996), *Encyclopedia of Cultural Anthropology*, American Reference Publishing Company, INC. U. S. A.
- Majumdar, R. C. (1949). *An Advanced History of India*, London.
- Masani, R. P. (1945). *Caste and Structure of Society*, Published in the Legacy of India.
- Schwarz, W. (1983). *The Cambridge History of Iran*, Vol 2, Cambridge, London, U.K
- Wheeler, J. T. (1952), *India: Vedic and post-Vedic*, Calcutta, India.